

اصل هشتم قانون اساسی

(بایسته‌های فقهی و حقوقی امر به معروف و نهی از منکر)

حجت‌الاسلام دکتر حسین جوان آراسته

زمستان ۱۳۹۲

جوان آراسته، حسین، ۱۳۴۳ -
اصل هشتم قانون اساسی (بایسته‌های فقهی و حقوقی امر به معروف و نهی از منکر) / حسین جوان آراسته. -
قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.
ده، ۲۶۲ ص: نمودار. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۶۳: حقوق؛ ۲۶)
بها: ۸۱۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص [۲۴۳]-۲۴۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. امر به معروف و نهی از منکر. ۲. حقوق اساسی - ایران. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. بنیاد
پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. ج. عنوان.
۱۳۹۲ ۶ الف ج ۹ / ۴ / BP ۲۲۶ / ۲۹۷ / ۳۷۷۵
شماره کتابشناسی ملی
۳۳۵۸۳۹۳



اصل هشتم قانون اساسی (بایسته‌های فقهی و حقوقی امر به معروف و نهی از منکر)

مؤلف: حجت‌الاسلام دکتر حسین جوان آراسته

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

«پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی»

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۲

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۸۱۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ - ۰۲۵ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ - ۰۲۱ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، صندوق پستی: ۳۶۶-۹۱۷۳۵، تلفن و دورنگار واحد فروش: ۲۲۳۰۸۰۳

www.islamic-rf.ir

info@islamic-rf.ir

سخن ناشران

نیاز گسترده جوامع علمی و حوزوی و دانشگاهی به متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، حقیقتی انکارناپذیر است. برای رفع این نیاز، مراکز پژوهشی با توجه به محدودیت‌های موجود، می‌توانند با یاری و همکاری یکدیگر، آثار مشترکی تدوین و ارائه کنند تا افزون بر ارتقای کمی و کیفی پژوهش‌ها، از تکرارها و موازی‌کاری‌ها جلوگیری شود. از این رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی برای نیل به اهداف یادشده، نخستین کار مشترک خود را با عنوان اصل هشتم قانون اساسی؛ بایسته‌های فقهی و حقوقی امر به معروف و نهی از منکر به جامعه علمی تقدیم می‌کنند.

این کتاب در گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های حقوق و علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و نیز دیگر علاقه‌مندان به پژوهش در زمینه‌های فقهی و حقوقی به رشته تحریر درآمده است. امید است که مورد عنایت استادان و صاحب‌نظران قرار گیرد تا با پیشنهادهای ارزشمند و راهگشای خود ما را در غنی‌سازی این اثر یاری رسانند.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلف گرامی جناب حجت‌الاسلام دکتر حسین جوان‌آراسته و همچنین ارزیابان محترم دکتر حسین مهرپور و دکتر محمدحسین ساکت سپاسگزاری کنیم.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی

فهرست مطالب

مقدمه	۱
یکم: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام	۲
دوم: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در جمهوری اسلامی	۶
سوم: وضعیت موجود	۶
چهارم: وضعیت مطلوب (مطالبه قانون اساسی جمهوری اسلامی)	۷
پنجم: سازمان‌دهی مباحث کتاب	۹
فصل اول: کلیات (مفاهیم، مبانی و منابع)	۱۱
گفتار اول: مفاهیم	۱۱
یکم: مفاهیم واژگان	۱۱
۱. خیر	۱۱
۲. نصیحت	۱۴
۳. امر و نهی	۱۶
۴. معروف و منکر	۱۸
الف) در لغت	۱۸
ب) در اصطلاح مفسران و فقیهان	۲۳
۵. دولت	۲۸
۶. حریم خصوصی	۳۰
۷. حسبه	۳۲
دوم: حوزه دلالتی امر به معروف و نهی از منکر	۳۲
گفتار دوم: مبانی	۴۵
یکم: مبانی شرعی	۴۵
دوم: مبانی عقلی	۴۷
گفتار سوم: منابع (راه‌های) شناخت معروف و منکر	۵۷

۵۷	یکم) رابطه شرع با عقل
۶۰	امر و نهی نسبت به معروف و منکرهای عقلی
۶۰	دوم) رابطه شرع با سیره عقلا و عرف
۶۱	سوم) رابطه شرع با قانون
۶۲	چهارم) رابطه شرع با فطرت
۶۴	پنجم) شریعت
۶۶	چکیده فصل اول

۷۱	فصل دوم: نظارت مردم بر یکدیگر (قلمرو شرعی، قلمرو قانونی و شیوه‌های اجرایی)
۷۱	مقدمه
۷۵	گفتار اول: قلمرو شرعی
۷۵	یکم: ملاحظات شرعی
۷۷	دوم: محدودیت‌های شرعی
۷۷	۱. تعرض به حریم خصوصی دیگران
۷۹	۲. تجسس در امور دیگران
۸۱	۳. انجام منکر برای مبارزه با منکر
۸۳	۴. برخورد با منکرات مورد اختلاف
۸۶	۵. وجود خطر و ضرر (وجود مفسده)
۸۸	۶. تحقیر شدن آمران و ناهیان از سوی امر و نهی‌شوندگان
۸۸	۷. امر و نهی کردن لجبازان
۸۹	۸. امر و نهی کردن معذوران
۹۰	۹. رعایت مراحل امر به معروف
۹۲	الف) مرحله اول: «امر و نهی قلبی»
۹۴	ب) مرحله دوم: «امر و نهی زبانی»
۹۵	ج) مرحله سوم: «امر و نهی عملی»
۹۶	د) محدودیت‌های مرحله سوم
۹۸	ه) محدودیت امر و نهی عملی با وجود حکومت اسلامی
۱۰۰	گفتار دوم: قلمرو قانونی
۱۰۰	مقدمه
۱۰۰	یکم: ملاحظات قانونی
۱۰۱	دوم: محدودیت‌های قانونی
۱۰۱	الف) محدودیت‌های مرتبط با حریم خصوصی
۱۰۶	ب) محدودیت‌های مرتبط با حوزه نهادهای رسمی و قانونی
۱۰۷	گفتار سوم: شیوه‌های اجرایی

۱۰۷	مقدمه
۱۰۸	الف) تدوین قوانین و مقررات مربوط
۱۰۹	ب) ایجاد و سازمان‌دهی گروه‌های ویژه
۱۱۰	ج) مشوق‌ها و حمایت‌های قانونی
۱۱۱	د) تقویت باورهای مذهبی
۱۱۵	ه) تبیین و توجیه منطقی
۱۱۶	و) ترویج نماز
۱۱۷	ز) ریشه‌یابی ترک معروف و انجام منکر
۱۱۷	ح) به‌کارگیری شیوه‌های صحیح
۱۱۸	چکیده و نتیجه مطالب فصل دوم
فصل سوم: نظارت مردم بر دولت (قلمرو شرعی، قلمرو قانونی، راهکارها و ضمانت‌های اجرایی) ... ۱۲۱	
۱۲۱	مقدمه
۱۲۱	۱. پیشینه نظارت بر قدرت در اسلام
۱۲۲	۲. ارزش نظارت بر قدرت در اسلام
۱۲۴	۳. دلایل نظارت بر قدرت در اسلام و نظام جمهوری اسلامی
۱۲۸	گفتار اول: قلمرو شرعی
۱۲۸	یکم: ملاحظات شرعی
۱۲۹	دوم: محدودیت‌های شرعی
۱۳۴	گفتار دوم: قلمرو قانونی
۱۳۴	مقدمه
۱۴۳	گفتار سوم: ضمانت‌های اجرایی و راهکارها
۱۴۳	الف) ضمانت‌های اجرایی
۱۴۷	ب) راهکارها
۱۵۱	چکیده و نتیجه مطالب فصل سوم
فصل چهارم: نظارت دولت بر مردم (دولت و ارزش‌های اسلامی، قلمرو شرعی و قانونی...) ... ۱۵۳	
۱۵۳	مقدمه
۱۵۵	گفتار اول: دولت و ارزش‌های اسلامی
۱۵۵	یکم: مسئولیت دولت
۱۶۰	دوم: مسئولیت نهادها و سازمان‌های دولتی
۱۶۱	الف) وزارت آموزش و پرورش
۱۶۲	ب) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
۱۶۲	ج) شورای عالی انقلاب فرهنگی

۱۶۴	د) شورای فرهنگ عمومی
۱۶۶	ه) سازمان صدا و سیما
۱۶۸	و) سازمان تبلیغات اسلامی
۱۶۸	ز) نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
۱۶۹	ح) ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۱	گفتار دوم: قلمرو شرعی و قانونی
۱۷۸	گفتار سوم: راهکارها و ضمانت‌های اجرایی
۱۸۷	چکیده و نتیجه مطالب فصل چهارم
۱۹۱	فصل پنجم: نظارت در پرتو تشکیلات قانونی (مبانی، پیشینه تاریخی، تشکیلات پیشنهادی)
۱۹۱	مقدمه
۱۹۱	گفتار اول: دلایل و مبانی
۱۹۶	گفتار دوم: پیشینه تاریخی
۲۰۱	۱. امر به معروف و نهی از منکر در کشورهای گروه اول
۲۰۱	۲. وضعیت امر به معروف و نهی از منکر در کشورهای گروه دوم
۲۰۲	۳. وضعیت امر به معروف و نهی از منکر در کشورهای دسته سوم
۲۰۳	۴. امر به معروف و نهی از منکر در جمهوری اسلامی ایران
۲۰۸	گفتار سوم: تشکیلات پیشنهادی
۲۰۸	مقدمه
۲۰۹	یکم: نام، ساختار و شرح وظایف پیشنهادی
۲۱۲	۱. معاونت اجرایی
۲۱۲	۲. معاونت آموزش و پژوهش
۲۱۳	۳. معاونت تشکل‌های مردمی
۲۱۳	۴. معاونت اداری مالی
۲۱۳	۵. روابط عمومی
۲۱۴	دوم: ضمانت‌های اجرایی
۲۱۵	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مطالب فصل پنجم
۲۱۹	فصل ششم: پیوست‌ها
۲۱۹	مقدمه
۲۱۹	پیوست اول: مشروح مذاکرات مربوط به تدوین اصل هشتم قانون اساسی
۲۲۳	پیوست دوم: قانون راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب
۲۲۳	مقدمه
۲۲۳	سیاست‌ها و راهکارها

۲۲۵	وظایف تخصصی دستگاه‌های قانونگذار و اجرایی
۲۲۵	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۲۶	وزارت بازرگانی
۲۲۷	سازمان صدا و سیما
۲۳۰	نیروی انتظامی
۲۳۱	سازمان ملی جوانان
۲۳۲	سازمان تبلیغات اسلامی
۲۳۳	وزارت آموزش و پرورش
۲۳۵	وزارت امور اقتصادی و دارایی
۲۳۶	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی
۲۳۷	مرکز امور زنان و خانواده
۲۳۷	وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات
۲۳۸	سازمان تربیت بدنی
۲۳۹	شهرداری‌ها
۲۴۰	وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

۲۴۳	منابع و مأخذ
۲۴۸	قوانین و اعلامیه‌ها
۲۴۹	نشریات
۲۴۹	سایت‌ها و نرم‌افزارها

۲۵۱	نمایه‌ها
۲۵۱	نمایه اعلام
۲۵۳	نمایه موضوعات
۲۵۸	نمایه آیات و روایات
۲۵۸	آیات
۲۵۸	روایات

مقدمه

در تعلیم و تربیت اسلامی، چگونگی رابطه متقابل «فرد» و «جامعه» و این واقعیت که صلاح و فساد هر یک، صلاح و فساد دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، با حساسیت فوق‌العاده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. مکاتبی که تنها «اصلاح خود» یا «اصلاح دیگران» را در دستور کار قرار می‌دهند، جایی در اندیشه اسلامی ندارند؛ زیرا در اسلام به دلیل پیوند ناگسستنی میان «فرد و جامعه»، اصلاح خود و دیگران به صورت توأمان از مؤمنان مطالبه شده است. نفی بی‌طرفی در مناسبات اجتماعی، همان چیزی است که فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» خواهان آن است. در اندیشه اسلامی، انسان مطلوب، انسانی است که هم صالح است و هم مصلح و بر همین اساس، عافیت طلبی و بی‌مسئولیتی از سوی مؤمنان واقعی به کناری گذاشته شده است و نمی‌توان گفت که:

عیب رندان نکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گناه دگران بر تو نخوانند نوشت
من اگر نیکم و گرد تو برو خود را باش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت^۱
پیام رسای رسول خدا(ص) که فرمود: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۲ هنوز در گوش‌ها
طنین افکن است. هدایت فرد و جامعه و صیانت از آنها، دو اصل بنیادینی هستند که ضرورت
وجود «امر به معروف و نهی از منکر» در اسلام را توجیه می‌کنند. «این اصل یکی از ارکان
تعلیمات اسلامی است که به نص صریح متون اسلامی و گفته پیغمبر اکرم(ص) اگر از میان برود
تمام تعلیمات اسلامی از میان رفته است؛ اگر این اصل منسوخ شود جامعه اسلامی به صورتی
که باید وجود داشته باشد، هرگز وجود نخواهد داشت»^۳.

۱. حافظ، دیوان حافظ، ص ۷۱.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۸.

۳. مطهری، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، ج ۱۷، ص ۲۸۲.

انسان‌ها در زندگی اجتماعی، مانند مسافران یک کشتی‌اند. پیامبر(ص) در تبیین فلسفه امر به معروف و نهی از منکر فرموده است: گروهی از مردم در یک کشتی سوار می‌شوند؛ هر کس در جای خویش می‌نشیند؛ یکی از مسافران جای خود را سوراخ می‌کند و در پاسخ به اعتراض دیگران می‌گوید، چون جای من است هرچه بخواهم انجام می‌دهم! اگر مسافران همان‌جا دست او را گرفته و مانع شوند، هم او و هم بقیه نجات می‌یابند و اگر چنین نکنند هم او و هم بقیه هلاک می‌شوند.^۱ این تشبیه بسیار زیبا بیانگر آن است که در بسیاری از موارد در زندگی اجتماعی، عوامل تأثیرگذار بر جامعه به گونه‌ای عمل می‌کنند که در موارد بسیار یا همه به مقصد می‌رسند، یا همه از مقصد بازمی‌مانند. در این مقدمه تأمل در نکات ذیل بایسته به نظر می‌رسد:

یکم: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، در اندیشه اسلامی، سبب گردیده است که تقریباً همه اندیشمندان اسلامی (و البته هر یک از منظرهای خاص) به این موضوع پردازند. مفسران،^۲ محدثان،^۳ متکلمان،^۴ فقیهان و علمای اخلاق و عرفان،^۵ همگی بر این موضوع بسیار مهم توجه کرده‌اند. چنین اهمیتی از آن روی است که امر به معروف، مایهٔ قوام و دوام همهٔ واجبات و ارزش‌های اسلامی دانسته شده است. فقهای شیعه بیشتر در بحث جهاد و فقهای اهل سنت بیشتر ذیل عنوان حسبه به این موضوع پرداخته‌اند.

۱. عن النبی (ص): «إن قوماً ركبوا سفینة فی البحر و اقتسموا فصار کلّ واحد منهم موضعه فنقر رجل موضعه بفأس فقالوا: ما تصنع؟ قال: هو مکانی أصنع به ما شئت فإن أخذوا علی یدیہ نجا و نجوا و إن لم يأخذوا علی یدیہ هلك و هلكوا» (ورام، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۹۴).
۲. بحث از امر به معروف و نهی از منکر در تفسیرهای شیعه و سنی، ذیل آیات مربوط به آن، به‌ویژه آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره مبارکه آل عمران، مطرح شده است.
۳. نظر به اهمیت این فریضه، در کتاب‌های حدیثی، کتاب یا باب خاصی برای آن اختصاص داده شده است. محدثان بزرگ شیعه همچون محمد بن یعقوب کلینی در فروع کافی، محمد بن حسن طوسی در تهذیب، علامه مجلسی در جلد صدم بحار الأنوار و شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه، روایات مربوط به امر به معروف را گردآوری کرده‌اند. در وسائل الشیعه، «کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر» نزدیک به هشتصد روایت در این زمینه نقل شده است.
۴. برای نمونه: قاضی عبدالجبار همدانی در الاصول الخمسة، ابن حزم اندلسی در المفصل فی الملل و اهلواء والنحل، خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد و علی جرجانی در شرح المواقف.
۵. برای نمونه: احیاء علوم الدین از امام محمد غزالی، المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء از فیض کاشانی و جامع السعادات و معراج السعادة از مولی احمد نراقی.

از میان انبوهی از آیات قرآن کریم در ارتباط با فریضه امر به معروف و نهی از منکر، برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «ضرورت ایجاد گروهی ویژه و سازمان‌دهی شده برای دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر»،^۱ «ضرورت بهره‌گیری از اقتدار حکومت برای حاکمیت ارزش‌هایی چون نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر»،^۲ «برتری مسلمانان بر دیگران به جهت امتیاز امر به معروف و نهی از منکر»،^۳ «رستگاری و نجات انسان‌ها، در سایه ایمان، صالح و مصلح بودن و امر به معروف و نهی از منکر کردن»^۴ و نیز «دوری از رحمت الهی به دلیل فاسد و مفسد بودن و نپذیرفتن نهی از منکر».^۵

احادیث مرتبط با این فریضه به قدری فراوانند که گزینش نمونه‌هایی از آنها برای تبیین جایگاه امر به معروف دشوار می‌نماید. امیرمؤمنان علی(ع) در یکی از سخنان خود، امر به معروف را این‌گونه ترسیم می‌کند:

و همه کارهای نیک و [حتی] جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، چون دمیدنی است به دریای پرموج پهناور.^۶

از نظر امیرمؤمنان علی(ع) تأثیر همه اعمال در مقایسه با تأثیر این فریضه مانند تأثیر دمیدن در امواج دریاست. در سخنی دیگر حضرت فرموده است: «نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر، تسلط اشرار و مستجاب نشدن دعاها خواهد بود».^۷ به فرموده امام باقر(ع):

۱. «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴).

۲. «الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، ۴۱).

۳. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران، ۱۱۰).

۴. «وَالْعَصْرُ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر، ۱-۳). «جمله «تَوَّصَوْا بِالْحَقِّ» معنی بسیار وسیعی دارد که هم «امر به معروف و نهی از منکر» را شامل می‌شود، و هم «تعلیم و ارشاد جاهل» و «تنبیه غافل» و «تشویق» و «تبلیغ» ایمان و عمل صالح را (مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۰۲).

۵. «لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مَنكَرِ فَعَلُوهُ» (مائده، ۷۹ و ۸۰).

۶. «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ - إِلَّا كَنْفَثَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّي» (سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴).

۷. «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ» (همان، نامه ۴۷).

امر به معروف و نهی از منکر واجبی است بزرگ؛ به سبب آن، اجرای همه واجبات، امنیت راه‌ها، حلال بودن معاملات، ردّ مظالم، آبادی زمین، انتقام از دشمنان و سامان یافتن امور، تضمین می‌شود^۱ [قوام و دوام همه ارزش‌ها در سایه امر به معروف و نهی از منکر].

از آیات و احادیث یادشده، می‌توان نکات ذیل را استخراج کرد:

یک) امر به معروف و نهی از منکر از واجبات،^۲ بلکه از ضروریات دین هستند، به گونه‌ای که انکار آگاهانه آنها به منزله انکار اصل دین بوده و فرد را از گروه مسلمانان خارج می‌کند؛ دو) این دو واجب، «ام‌الفرائض» یعنی مادر و سنگ بنای دیگر واجبات‌اند؛ سه) این دو واجب، اختصاصی به اسلام نداشته، بلکه امت‌های دیگر نیز مکلف به آنها بوده‌اند؛

چهار) یکی از کارویژه‌های دولت دینی، امر به معروف و نهی از منکر است؛

پنج) نتیجه ترک این دو فریضه، سلطه اشرار و ازهم‌گسیختگی نظام اجتماعی است.

اهمیت فوق‌العاده امر به معروف و نهی از منکر سبب شده که معتزله آن را در زمره اصول پنج‌گانه دین شمارش کنند. به اعتقاد آنان این اصول عبارت‌اند از: توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین‌المنزلتین^۳ و امر به معروف و نهی از منکر.^۴ زیدیه نیز همانند معتزله، امر به معروف و نهی از منکر، پنجمین اصل از اصول دین قرار داده^۵ و نزد آنان، فراتر از یک حکم فرعی فقهی، مورد توجه قرار گرفته است.

این جایگاه بی‌بدیل برای امر به معروف و نهی از منکر، اسلام‌شناسان غیر مسلمان را نیز به واکنش تحسین‌برانگیز واداشته است. داستان ذیل یک نمونه از اینها به شمار می‌آید:

۱. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ...: إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصَّلْحَاءُ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَدَاهِبُ وَتَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيَنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ...» (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶).

۲. فقهای شیعه این دو واجب را جزء فروع دین قرار داده‌اند که عبارت‌اند از: نماز، زکات، خمس، روزه، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری (صدر، ماوراء الفقه، ج ۱۰، ص ۲۸۷).

۳. یعنی فاسق (مرتکب گناه کبیر مثل شرابخوار، زناکار و دروغگو) نه مؤمن است و نه کافر. فسق حالتی است بین کفر و ایمان.

۴. آقاچانی قناد، «درآمدی بر بررسی تطبیقی امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه معتزله و دیگر فرق اسلامی»، فصلنامه کلام اسلامی، س ۱۵، مسلسل ۵۹، ص ۲۸.

۵. همان، ص ۳۸.

«شامگاه روز پنج‌شنبه ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۸م، در ایستگاه قطار شهری شیکاگو در حضور جمعی از مردم، زنی مورد تجاوز قرار گرفت. گزارش کوتاهی از این حادثه براساس گفته‌های پلیس در روز جمعه در روزنامه نیویورک تایمز روز یک‌شنبه به چاپ رسید. نکته شایان توجه در آن گزارش، این بود که هیچ‌کس برای کمک به قربانی از جای خود حرکت نکرد، با اینکه این تجاوز در ساعت‌های پررفت و آمد روز انجام شد... هنگامی که قربانی از پله‌ها بالا رفت و فریادزنان می‌گفت که مورد تجاوز قرار گرفته است «کایلز» به تعقیب متجاوز پرداخت، جلوی ماشین پلیس را گرفت و برای دستگیری متجاوز از آنها کمک خواست. «کایلز» بعدها کار خود را به این صورت بیان کرد: برای کمک به آن زن باید کاری می‌کردم احساس کردم این اتفاق کار درستی نبود، زن می‌توانست مادر، عمه، خاله یا یکی از دوستان مادرم باشد... جمله «احساس می‌کردم» نشان می‌دهد که اگر او زیر فشار هم قرار می‌گرفت، حرف بیشتری برای گفتن نداشت... فرهنگ ما تعریف خاصی برای این ادراک ندارد. درست است که حقوق‌دانان و فیلسوفان ما بحث‌هایی دارند که ما در چه مواردی وظیفه‌ای برای «امداد» داریم، اما این بحث مهجورتر از آن است که به عنوان فرهنگ ما به تفصیل توصیف شود. «رندی کایلز» دقیقاً چیزی در این باره نشنیده بود و من نیز چیزی در این مورد نمی‌دانستم تا اینکه ضمن تحقیقات اسلامی خود از آن آگاه شدم. اسلام برعکس، نام و تعالیمی ویژه برای چنین وظیفه اخلاقی گسترده‌ای دارد. نام آن «امر به معروف و نهی از منکر» است.^۱

«مایکل کوک»^۲ در اثر محققانه خود، یعنی امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی که حاصل بیش از دوازده سال مطالعه اوست، پس از مقایسه آن با اصول مشابه در فرهنگ‌های دیگر و ادیان توحیدی نظیر مسیحیت و یهودیت، ادیان غیر توحیدی، مکاتب فلسفی و «وظیفه امداد» در غرب، اعلام می‌دارد که هیچ‌همتایی را از نظر اهمیت و نمود، برای «امر به معروف و نهی از منکر» در خارج از اسلام نیافته است.^۳

۱. کوک، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ج ۱، ص ۱۵-۱۹.
 ۲. دو ترجمه فارسی از کتاب «کوک» در دست است. ترجمه نخست با عنوان شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی از محمدحسین ساکت و ترجمه دوم با عنوان امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی از احمد نمایی (برای آشنایی بیشتر با مایکل کوک ر.ک: ساکت، شایست و ناشایست در اندیشه اسلامی، ص ۲۱-۲۸).
 ۳. کوک، امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی، ج ۲، ص ۸۷۶.

وقتی دیگران این امر را از امتیازهای خاص اسلام می‌دانند، باید از این سرمایه عظیم اجتماعی که به برکت اسلام در اختیار ما قرار گرفته، بهترین استفاده را کرد. بر همین اساس، قانون اساسی ما نیز انجام امر به معروف و نهی از منکر را هم از مردم و هم از دولت مطالبه کرده است.

دوم: جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در جمهوری اسلامی

۱. براساس سند چشم‌انداز، جامعه ایرانی در آفاق سال ۱۴۰۴ ش، جامعه‌ای است:
 - ... متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی؛
 - برخوردار از ... نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و...؛
 - فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری...؛
 - ... اخلاقی...^۱.

۲. به موجب بند یک اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را در خصوص «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» به کار گیرد.

۳. اصل هشتم قانون اساسی مقرر می‌دارد که: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ"^۲. همین نمونه‌های قانونی به خوبی بیانگر میزان اهتمام نظام به این امر خطیر است و نیازی به استقصای قوانین مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر نیست.

سوم: وضعیت موجود

در میان واجبات الهی، امر به معروف و نهی از منکر، اگر مهجورترین نباشند، بدون شک از مهجورترین واجبات هستند. شاید کمتر کسی را بتوان یافت که وضعیت حاکم بر جامعه را از این منظر مناسب ارزیابی کند. آنچه مایه قوام و دوام همه واجبات و ارزش‌های اسلامی است،

<http://www.parliran.ir/index>.

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی مجلس شورای اسلامی:

۲. توبه، ۷۱.

سوگمندان به فراموشی سپرده شده است. تنها افراد شاخص و نادری را می‌توان یافت که به جهت ایمان یا اراده بسیار قوی، هم‌رنگ جماعت نشوند، برخلاف مسیر آب شنا کرده و به مبارزه با فرهنگ ناصحیح حاکم بر جامعه برخیزند؛ آری پیامبران، اولیای الهی، مؤمنان واقعی و برخی مردم این‌گونه بوده و هستند، اما رفتارهای عموم مردم را باید با توجه به فضای حاکم بر جامعه ارزیابی کرد، اگر در فضای حاکم بر جامعه، ارزش‌های دینی رونق چندانی نداشته و حساسیتی نسبت به آنها وجود نداشته باشد، افراد آن جامعه هرچند مسلمان باشند و در رفتارهای خود سعی بر رعایت ارزش‌ها داشته باشند، اما در برابر رفتار دیگران موضع‌گیری نکرده و واکنشی از خود نشان نمی‌دهند. به‌راستی چرا با این همه تأکید و این جایگاه بی‌بدیل، شاهد کم‌رونقی و اقبال نکردن مردم به این فریضه هستیم؟ چرا بروز و ظهور این فریضه را در جامعه دینی کمتر شاهدیم و به‌ندرت در زندگی روزانه با افرادی برخورد می‌کنیم که امر به معروف و ناهی از منکرند؟ شاید بتوان «دگرگونی ارزش‌های اجتماعی» و «رواج تساهل‌گرایی» را از عوامل مهم در این زمینه برشمرد. عوامل ذیل نیز در بی‌توجهی نسبت به این فریضه الهی دخالت دارند:

عافیت‌طلبی، رفاه‌طلبی، ضعف غیرت دینی، سهل‌انگاری، محافظه‌کاری، کم‌رویی، تصور بی‌تأثیری، توقع اثر فوری، ترس از پیامدهای منفی مالی، جانی و حیثیتی (از دست دادن دوستان، بستگان و مشتریان) ناآگاهی و حمایت‌های قانونی نشدن از امر و نهی‌کنندگان.

از سوی دیگر بسیاری بر این باورند که با وجود نظام اسلامی، این مسئولیت بیشتر متوجه دولت است و همین تصور یکی دیگر از عوامل مهم کم‌رنگ شدن عمل به این فریضه است. چنین ذهنیتی لازم است تصحیح شود؛ زیرا هرچند امر به معروف و نهی از منکر از مباحث مرتبط با حوزه حقوق عمومی است و در این حوزه اموری چون اصل حاکمیت قانون، آزادی‌های عمومی، حریم خصوصی مورد توجه قرار می‌گیرند، اما هیچ‌یک از اصول فوق نمی‌توانند بهانه‌ای برای فرار از مسئولیت‌پذیری اجتماعی و شانه خالی کردن از این وظیفه شرعی باشند. اسلام نه اجازه می‌دهد امنیت و حریم اشخاص، نقض یا نادیده گرفته شود و نه اجازه می‌دهد هنجارها و ارزش‌های اسلامی مورد تعرض قرار گیرند.

چهارم: وضعیت مطلوب (مطالبه قانون اساسی جمهوری اسلامی)

همان‌گونه که اشاره شد، اصل هشتم قانون اساسی با الهام از قرآن کریم، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت دانسته و با نگاهی جامع، سه حوزه را مطرح کرده است:

الف) امر به معروف و نهی از منکر مردم نسبت به یکدیگر: مؤمنان این وظیفه را نسبت به یکدیگر دارند و همه مؤمنان باید امر و ناهی باشند، برای نمونه این آیه بیانگر همین حوزه می‌باشد: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۱ اطلاق این آیه، همه حوزه‌های امر به معروف و نهی از منکر را شامل می‌شود که از جمله آن امر و نهی مردم نسبت به یکدیگر است.

ب) امر به معروف و نهی از منکر از سوی دولت نسبت به مردم: آیه ذیل می‌تواند بیانگر این وظیفه باشد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ این آیه ضرورت وجود گروه‌ها و تشکیلاتی را برای انجام این فریضه بیان می‌کند. گروه‌هایی که قاعدتاً از سوی دولت حمایت می‌شوند. در گذشته، در حکومت‌های اسلامی، این نهادها، «نهاد حسبه» نام داشتند.

ج) امر به معروف و نهی از منکر از سوی مردم نسبت به دولت و دولتمردان: گویا در قرآن آیه‌ای که به صراحت ناظر به این حوزه باشد، وجود ندارد، ولی اطلاق‌های آیات مربوط به امر و نهی این قسم را نیز دربر می‌گیرند. این صراحت را در روایات می‌توان سراغ گرفت؛ متفرع کردن سلطه اشرار بر ترک امر به معروف و نهی از منکر، در بیان امیرمؤمنان علی(ع)^۳ بیانگر نوعی ارتباط در این زمینه است و معلوم می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر مربوط به حاکمان است؛ زیرا اگر وظیفه امر به معروف یا نهی از منکر در مورد افراد عادی نظیر همکار، همسایه و... ترک شود، لازمه‌اش تسلط اشرار است نخواهد بود.

هرچند منابع فقهی بی‌شماری موضوع امر به معروف و نهی از منکر را مورد توجه قرار داده‌اند، اما مروری بر آثار فقهی نشانگر تمرکز این آثار بر «شرایط و مراتب» امر به معروف است و بحث از چگونگی تحقق این فریضه و راهکارهای آن به صورت ضابطه‌مند کمتر صورت گرفته است و به دیگر سخن، آنچه در «فقه» آمده، در قالب قواعد حقوقی، مورد پشتیبانی قرار نگرفته است. تأمل در حوزه‌های سه‌گانه مورد تأکید قانون اساسی که برگرفته از شرع مقدس اسلام است، نشان می‌دهد که تحقق آنها به منزله تحقق وضعیت مطلوب و ایده‌آل برای یک جامعه اسلامی خواهد بود و همین امر اصلی‌ترین انگیزه برای پژوهش حاضر است.

۱. آل‌عمران، ۱۱۰.

۲. آل‌عمران، ۱۰۴.

۳. «لَا تَزُكُّوا الْأُمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ أَشْرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ» (سیدرضی، نهج‌البلاغه، نامه ۴۷).

پنجم: سازمان‌دهی مباحث کتاب

مباحث امر به معروف در متون فقهی، عبارت‌اند از: تعریف معروف و منکر، نوع وجوب (عینی یا کفایی، عقلی یا نقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر)، شرایط وجوب (علاوه بر شرایط عامه تکلیف، یعنی عقل، بلوغ، قدرت و علم) و مراتب امر به معروف و نهی از منکر. این پژوهش، با رویکردی دیگر، اصل هشتم قانون اساسی و حوزه‌های سه‌گانه آن را بررسی می‌کند و می‌کوشد تا با نگاهی فقهی - حقوقی، به تبیین، تحلیل و ارائه راهکارهای لازم در این موضوع بپردازد. پژوهش در شش فصل سازمان‌دهی شده است:

فصل اول، با نام کلیات، مفاهیم، مبانی و منابع، بیشتر معطوف به چیستی و چرایی موضوع مورد بحث است.

فصل دوم، حوزه نظارت مردم بر یکدیگر را در سه محور قلمرو شرعی، قلمرو قانونی و ضمانت‌های اجرایی شامل می‌شود.

فصل سوم به حوزه «نظارت مردم بر دولت» در سه محور قلمرو شرعی، قلمرو قانونی، راهکارها و ضمانت‌های اجرایی اختصاص دارد.

فصل چهارم، معطوف به «نظارت دولت بر مردم» بوده و در سه محور «دولت و ارزش‌های اسلامی»، «قلمرو شرعی و قانونی» و «راهکارها و ضمانت‌های اجرایی» است.

فصل پنجم، سازمان امر به معروف و نهی از منکر را از منظر مبانی، جایگاه قانونی و شرح وظایف آن، بررسی خواهد کرد.

فصل ششم اختصاص به پیوست‌های کتاب دارد. مذاکرات مربوط به بررسی اصل هشتم قانون اساسی در مجلس خبرگان و مصوبات شورای فرهنگ عمومی مربوط به راهکارهای اجرایی گسترش عفاف و حجاب و... در این فصل ارائه شده‌اند.

فصل اول

کلیات (مفاهیم، مبانی و منابع)

گفتار اول: مفاهیم

از آنجا که «امر به معروف و نهی از منکر» محور همه مباحث فقهی و حقوقی این پژوهش است، با توجه به دیدگاه‌های گوناگون در بسیاری از موضوعات و از جمله در مفاهیم کلیدی، لازم است منظور از واژگان «معروف» و «منکر» و نیز مقصود از «امر» و «نهی» ای که در ارتباط با «معروف» و «منکر» هستند روشن گردند. افزون بر این واژگان، عنوان‌های مشابه یا مرتبط دیگری وجود دارند که آگاهی از میزان ارتباط آنها با واژگان پیش گفته نیز ضرورت دارد و تنها از این رهگذر است که می‌توان این اصطلاحات و تعبیرها را به کار گرفت و براساس مفاهیم مورد توافق پیش رفت.

یکم: مفاهیم واژگان

۱. خیر

آیه شریفه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»،^۱ یکی از آیات کلیدی بحث است و قانونگذار با الهام از همین آیه، در صدر اصل هشتم قانون اساسی «دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر» را وظیفه‌ای همگانی دانسته است.^۲ باید دید «خیر» به چه معناست و مراد از آن چیست؟

۱. آل عمران، ۱۰۴.

۲. «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت».

الف) «خیر» در لغت: برای «خیر» معانی متعددی ذکر شده است: میل کردن، خوبی، نیکی، مال و ثروت، عدالت و فضیلت. اعمال خیر، یعنی کارهای نیک. «اصل، در "خیر" به معنای "میل" است. خیر، ضد شر است؛ زیرا همه به آن تمایل دارند^۱ "خیر" هر چیز مرغوب و مورد پسند همگان است، مثل عقل، عدالت، فضیلت و آنچه سودمند باشد»^۲. به نظر می‌رسد این مفهوم اصلی در همه کاربردها لحاظ شده است. «به مال دنیا از آن جهت "خیر" گویند که مورد رغبت و مورد میل است: (إِنْ تَرَكَ خَيْرًا؛^۳ اگر مالی بگذارد). برگزیدن و انتخاب را "اختیار" گوئیم، زیرا شیء برگزیده، برای برگزیننده، دلپسند و مرغوب است»^۴. در موارد متعددی «خیر» در قرآن کریم به صفت تفضیلی «خوب تر یا بهتر» به کار رفته است مانند آیه ۱۰۶ سوره بقره: «هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا ماندنش را می‌آوریم»^۵.

ب) «خیر» در اصطلاح: چند احتمال در زمینه مراد از خیر در آیه ۱۰۴ آل عمران مطرح شده است: یک) «خیر» لفظ خاص و «معروف و منکر» عام هستند. برخی خیر را به معروفی خاص (ایمان به خداوند) تفسیر کرده‌اند و بقیه طاعات را «معروف» دانسته‌اند. این قول را روایتی از مقاتل تأیید می‌کند: «أَنَّ الْخَيْرَ الْإِسْلَامَ وَالْمَعْرُوفَ طَاعَةَ اللَّهِ وَالْمَنْكَرَ مَعْصِيَتَهُ»^۶.

دو) «خیر» لفظ عام و «معروف و منکر» خاص هستند و آنچه در آیه آمده است ذکر خاص بعد از عام است که به جهت اهمیت و فضیلت این دو فریضه بدانها تصریح شده است.^۷

سه) «خیر» به منزله «جنس» است و دو «نوع» آن عبارت‌اند از: امر به معروف (تشویق به انجام آنچه شایسته است) و نهی از منکر (تشویق به ترک آنچه شایسته نیست). فخر رازی با استناد به آیات: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ»^۸ و «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا

۱. احمد بن فارس، ترتیب مقایس اللغة، ذیل واژه.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه.

۳. بقره، ۱۸۰.

۴. قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۱۷ «الخیر: جمعه الخیور والخیار، والخیرة فی الأنثی، و جمعها الخیرات. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره، ۱۴۸). «وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ» (آل عمران، ۱۱۴). والخیر: وزان شریف بمعنی ماکان مختاراً و منتخباً و ذا فضل، والجمع أخبار کما فی شریف و أشراف. «وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفِينَ الْآخِرِينَ» (سوره ص، ۴۷) (مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۱۵۷).

۵. «مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۱۰۶).

۶. آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۳۸.

۷. ر.ک: زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۹۸؛ کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۱، ص ۵۳۶؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۵۹.

۸. نحل، ۱۲۵.

وَمَنْ اتَّبَعَنِي^۱ که در آنها مسئله دعوت مطرح شده، برترین دعوت به خیر را دعوت به اثبات ذات و صفات خداوند می‌داند. به عقیده وی دعوت به خیر در آیه ۱۰۴ آل عمران به منزله جنس است و امر به معروف و نهی از منکر به منزله دو نوع آن هستند که زیرمجموعه دعوت به خیر قرار می‌گیرند. قرآن ابتدا جنس و سپس دو نوع آن را از باب مبالغه ذکر کرده است.

چهار) «خیر» لفظ مجمل و امر به معروف و نهی از منکر تفصیل آن است.^۲ به اعتقاد ابن منیر، ذکر این دو فریضه بعد از دعوت به خیر، از باب ذکر خاص بعد از عام نیست، زیرا «خیر» مورد نظر در آیه کاملاً منطبق بر «فعل مأمور یا ترک منهی» است و چیز دیگری وجود ندارد که ذکر این دو مورد به خاطر تمایزشان از دیگر مواردی باشد که عمومیت خیر شامل آنها می‌شده است.^۳

پنج) «خیر» برابر با «معروف» و «شر» برابر با «منکر» است.^۴ این قول در واقع با قول چهارم تفاوتی ندارد گرچه فاقد نکته اجمال و تفصیل در آیه است.

شش) منظور از «خیر» در اینجا ایمان، تقوا و اسلام است که در اعتصام به «حبل الله» خلاصه می‌شود. «خیر» همان حبل الله و حبل الله همان «خیر» است.^۵

بررسی: به دلایل ذیل به نظر می‌رسد دیدگاه ابن منیر و علامه طباطبایی (ره) (دیدگاه چهارم و پنجم) موجه‌ترند:

اولاً، هماهنگی با معنای لغوی «خیر» که شامل هر نوع کار نیک و پسندیده است؛ ثانیاً، غالب مفسران بر عمومیت معنای «خیر» در آیه ۷۷ سوره حج توافق دارند:^۶ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». امر به رکوع و سجود در این آیه در واقع، امر به نماز است. فخر رازی می‌گوید: «نماز نوعی از انواع عبادت و عبادت نوعی از انواع فعل خیر است».^۷ مفسران معتقدند اینکه در برخی روایات از «خیر» در این آیه، تعبیر به صلۀ رحم و مکارم اخلاق شده، درحقیقت، بیان برخی مصادیق آن است. بدین ترتیب،

۱. یوسف، ۱۰۸. ۲. اردبیلی، زبدة البیان فی أحكام القرآن، ص ۳۲۱.

۳. ر.ک: آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۳.

۵. صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۵، ص ۳۱۹.

۶. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۵۴؛ زحیلی، تفسیر الوسیط، ج ۲، ص ۱۶۷۴؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۴۱۱؛ صادقی، همان، ج ۲۰، ص ۱۸۱؛ زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۱۷۲؛ اردبیلی، زبدة البیان، ص ۸۱؛ فضل الله، من هدی القرآن، ج ۸، ص ۱۳۱؛ مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۷. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۲۵۴.

اگر در آیه ۱۰۴ آل عمران دعوت به خیر مورد امر قرار گرفته در آیه ۷۷ حج، امر به انجام کار خیر شده است. وحدت سیاق ایجاب می‌کند که اگر در یکی معنا عام بود، دیگری نیز چنین باشد. نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که اگر منظور از «خیر» همان «معروف» است، دوگانگی تعبیر به چه منظور صورت گرفته است و چرا در مورد اول «دعوت» و در مورد دوم «امر» مطرح شده است. شاید بتوان دلیل تفاوت در تعبیر را توجه به بُعد ایجابی و سلبی دانست که به صورت توأمان در معروف و منکر مطرح هستند ولی «خیر» صرفاً ناظر به بُعد ایجابی است. این نکته را نیز از نظر نباید دور داشت که «معروف و منکر» اصطلاحی کاملاً شناخته شده در دین هستند و در مورد کاربرد آنها کاملاً عنایت وجود دارد؛ بنابراین، بسیار بجاست که وقتی دعوت به «خیر» مطرح می‌شود، مؤمنان به فعل معروف و ترک منکر توجه داده شوند. تفاوت در تعبیر «دعوت» و «امر» نیز روشن است؛ زیرا دعوت به خیر ماهیت تعلیمی دارد، برخلاف امر به معروف و نهی از منکر. این نکته را برخی مفسران متذکر شده و گفته‌اند: «در مرحله اول باید دعوت به خیر نمود و آنگاه است که نوبت به امر و نهی می‌رسد. پیش از دعوت شایسته، امر و نهی‌ای مطرح نیست».^۱

نتیجه: به نظر می‌رسد منظور از «خیر» در آیه ۱۰۴ آل عمران، همه کارهای مطلوب و پسندیده است؛ باید توجه کرد که تفسیر «خیر» به اسلام و دین در برخی روایات، ناظر به بیان برخی مصادیق خیر است.^۲ مصادیق «خیر» همان مصادیق «معروف» هستند؛ وظیفه مؤمنان در این رابطه در دو مرحله صورت می‌گیرد: ابتدا دعوت و سپس امر و نهی.

۲. نصیحت

در برخی احادیث یکی از وظایف مسلمان در قبال برادر دینی‌اش نصیحت وی شمرده شده است، با توجه به قرابت معنایی میان «خیر» و «نصیحت» مناسب است رابطه این دو واژه بررسی شود. از امام صادق (ع) گزارش شده است که فرمود: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَنْصَحَهُ».^۳ این روایت دلالت دارد که نصیحت مؤمن بر مؤمن واجب است. نصیحت در اصل به معنای

۱. صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۵، ص ۳۱۹؛ و نیز رک: قرشی، تفسیر أحسن الحديث، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. «عن أبي جعفر الباقر قال: قرأ رسول الله (ص): «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» ثم قال: الخیر اتباع القرآن و سنتی» (سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۶۲): «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ أَى جماعه یَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» أَى إلی الدین (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ص ۸۰۷).

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۰۸، بَابُ نَصِيحَةِ الْمُؤْمِنِ، ح ۱ و نیز حدیث: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ» (همان، ح ۲) و به نقل از امام باقر (ع): «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ» (همان، ح ۳).

خلوص و عاری بودن از هر گونه شائبه و غش است: «نَصَحْتُ لَهُ الْوُدَّ»^۱ دوستی را برای او خالص نمودم». «پند دادن را از آن جهت نصح و نصیحت گویند که از روی خلوص نیت و خیرخواهی محض است».^۲

تأمل در موارد ذیل نشان می‌دهد که در همه کاربردهای «نصیحت» این معنای اصلی لحاظ شده است:

یک) «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ»^۳ منظور از نصح در آیه، پند دادن خالصانه حضرت نوح (ع) به امتش است؛

دو) «يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ»^۴ منظور، ادعای خیرخواهی و دوستی خالصانه برادران یوسف (ع) است؛

سه) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»^۵ منظور، توبه خالصانه است؛ چهار) «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِأَنْتُمْ الْمُسْلِمِينَ وَ عَامَّتِهِمْ»^۶ منظور از نصیحت خداوند، اعتقاد به وحدانیت و اخلاص در عبادت خدا، منظور از نصیحت کتاب، تصدیق قرآن و عمل به آیاتش و منظور از نصیحت رسول، تصدیق نبوت و تسلیم بودن در برابر امر و نهی او است؛^۶

پنج) «ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَىٰ عَالِيهِمْ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِأَيُّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللَّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ»^۷ (قلب یک مسلمان نسبت به سه چیز خیانت و تردید روانمی‌دارد: اخلاص نیت برای خدا، خیرخواهی برای رهبران مسلمین و... منظور از این بخش از خطبه رسول خدا (ص) در مسجد خیف، اطاعت خالصانه از پیشوایان دین و شدت متابعت از آنان است.^۸

بدین ترتیب، منظور از نصیحت در آیات و احادیث، خیرخواهی خالصانه و به دور از هر گونه شائبه‌ای در گفتار و رفتار است. با توجه به اطلاق آیه ۱۰۴ آل عمران، دعوت به «خیر» لازم است هر چند این دعوت، مخلصانه نباشد؛ بنابراین «نصیحت» مساوی با «دعوت به خیر» نیست. همچنین اگر نصیحت در مواردی واجب است این وجوب از باب امر به معروف و نهی از

۱. ر.ک: راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن؛ ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه نصح.

۲. قرشی، قاموس قرآن، ذیل واژه نصح.

۳. یوسف، ۱۱.

۴. تحریم، ۸.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه؛ طریحی، مجمع البحرین، ذیل واژه.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳، بَابُ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ بِالنَّصِيحَةِ لِأَيُّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ اللَّزُومِ لِجَمَاعَتِهِمْ.

۸. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه؛ طریحی، مجمع البحرین، ذیل واژه.

منکر نخواهد بود؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، چنان که خواهیم گفت، مشروط به نیت خالصانه نیست.^۱ افزون بر این، یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، «احتمال تأثیر» است در حالی که در «نصیحت» چنین شرطی مطرح نیست. نصیحت مؤمن در هر شرایطی حتی اگر بدانیم تأثیری هم نخواهد داشت، مطلوب و شایسته است.

نتیجه: آیه ۱۰۴ سوره آل عمران (دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر) را نمی‌توان بر موارد نصیحت منطبق نمود.

۳. امر و نهی

الف) در لغت: واژه «امر» معانی مختلفی دارد که دو معنای آن رایج‌تر است: (یک) دستور و فرمان؛ نظیر این دو آیه قرآن: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ فرمان او جز این نیست که چون چیزی را بخواهد بدو می‌گوید: باش! بی‌درنگ خواهد بود،^۲ «أَمْرًا أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»؛^۳ دستور داده که جز او را نپرستید. «امیر» را از آن جهت امیر می‌گویند که «امر» در دست او است و دستور و فرمان صادر می‌کند. جمع «امر» در این معنا «اوامر» بوده و همین معنا در مباحث امر به معروف و نهی از منکر مورد نظر می‌باشد.

(دو) چیز، کار و حادثه؛ نظیر این دو آیه قرآن: «وَسَاءَ وَرْهُمُ فِي الْأَمْرِ»^۴ و در کار [ها] با آنان مشورت کن. «وَأِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»^۵ و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود. جمع «امر» در این معنا «امور» است.

واژه «نهی» به معنای بازداشتن و منع کردن از چیزی است. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «در این رابطه تفاوتی میان منع گفتاری و غیر آن نیست». در آیه: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ»^۶ و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید، و نفس [خود] را از هوس بازداشت... نهی گفتاری مراد نیست، بلکه منظور بازداشتن نفس از هوا و

۱. در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت و خلوص نیت معتبر نیست، چون این دو وظیفه توصلی هستند نه تعبدی (زیرا غرض از آن ریشه‌کن شدن فساد و به پا داشتن واجبات است) آری، اگر در آن قصد قربت کند اجر می‌برد (خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب امر به معروف، مسئله ۱۳).

۲. یس، ۸۲. ۳. یوسف، ۴۰.

۴. آل عمران، ۱۵۹.

۵. بقره، ۲۱۰؛ برای اطلاع بیشتر رک: ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده امر.

۶. نازعات، ۴۰.

هوس است. به «عقل» از آن جهت که انسان را از زشتی‌ها باز می‌دارد «النُّهْيَةُ» می‌گویند و جمع آن «نُهْيٌ» است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ»: ^۱ قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه‌هایی است. آیا واژه «امر» در معنای دستور دادن، دربرگیرنده معنای «وادار کردن» که فراتر از دستور دادن با زبان است نیز هست؟ به نظر می‌رسد چنین نباشد، در حالی که «نهی»، هم شامل نهی قولی و هم نهی فعلی می‌شود. بدین ترتیب، هنگامی که ما از امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گوییم، از نظر لغت نمی‌توان دایره امر به معروف را به وادار کردن افراد و الزام و اجبار آنان به معروف توسعه داد و به تعبیر دیگر، «امر» به لحاظ مفهومی شامل اقدام عملی نمی‌شود، برخلاف «نهی» که جلوگیری و بازداشتن عملی نیز از خود واژه فهمیده می‌شود. آری در خصوص امر به معروف، به قرینه مقابله می‌توان گفت که چون در کنار نهی از منکر مطرح است، اگر نهی از منکر مفهومی وسیع دارد، امر به معروف نیز باید چنین باشد؛ زیرا این دو از یک سنخ هستند.

به این نکته نیز باید اشاره داشت که با توجه به مفهوم «امر و نهی»، به‌طور طبیعی، حالت استعلاء و تفوق در امر و نهی‌کننده وجود دارد، ولی اینکه چنین شرطی در مفهوم واژه «امر» لحاظ شده باشد قابل تأمل است. سیدمرتضی می‌گوید: «امر، یعنی گفتن «افعل» یا آنچه جایگزین آن است با حالت «استعلاء»، در صورتی که از دیگری اراده انجام کاری شده باشد. ^۲ و نهی «گفتن «لا تفعل» به دیگری با حالت استعلاء است زمانی که گوینده از آن کار کراهت داشته باشد». ^۳ با مراجعه به منابع کتاب‌های دست اول لغت نظیر مقاییس اللغه، صحاح اللغه، العین و لسان العرب و نیز واژه‌نامه معتبر قرآنی مفردات راغب اصفهانی، روشن می‌شود که در هیچ‌یک از آنها دخالت دادن شرط استعلاء در مفهوم «امر» وجود ندارد و به نظر می‌رسد سیدمرتضی اولین کسی است که به چنین شرطی تصریح می‌کند.

ب) در اصطلاح: آیا واژه «امر و نهی» در کاربرد فقهی یا کلامی خود نیز با کاربرد لغوی همسویی دارند؟ آیا علاوه بر امر و نهی زبانی، شامل اقدامات عملی نیز می‌شوند؟ اگر از دیدگاه فقیهان، دایره «امر به معروف» گسترده‌تر از کاربرد لغوی آن باشد، قاعدتاً مستند آن، قرآن، روایات یا دلایل دیگر خواهد بود. در هر صورت، با توجه به وجوب امر به معروف و نهی از منکر در فقه و حقوق اسلام، این برای ما بسیار اهمیت دارد که گستره «امر و نهی» را بدانیم. در صورتی که در

۱. طه، ۵۴.

۲. «الأمر: هو قول القائل لغيره «افعل» أو ما جرى مجراه على جهة الاستعلاء إذا أراد منه الفعل» (شریف مرتضی،

۳. همان، ص ۲۸۸.

رسائل، ج ۲، ص ۲۶۴).

فقه و حقوق اسلام این واژگان، فراتر از تذکر زبانی، اقدام عملی را هم دربر می‌گیرند، در چه محدوده‌ای باید باشند؟ وادار کردن یا بازداشتن اگر به ضرب و جرح یا قتل منجر شود باز هم می‌تواند مستندش ادای انجام وظیفه امر و نهی قرار گیرد؟

در یک پاسخ اجمالی به نظر می‌رسد نهی از منکر در اصطلاح فقیهان، از نظر مفهومی توسعه داشته و نهی عملی را نیز دربر می‌گیرد. دیدگاه بسیاری از فقیهان در مورد امر به معروف نیز همین‌گونه است؛ زیرا آنان در بحث از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، سومین مرتبه آن را امر و نهی عملی برشمرده‌اند.

۴. معروف و منکر

الف) در لغت

احمد بن فارس می‌گوید:

عرف در اصل به دو معنا دلالت دارد: یک) پی‌درپی بودن چیزی به صورت پیوسته؛ دو) سکون و آرامش. به یال اسب، به جهت پی‌درپی بودن موها، عُرْفُ الْفَرَسِ می‌گویند. اما «معرفت»، «عرفان» و «معروف» از ریشه و معنای دوم هستند؛ زیرا انسان به آنچه می‌شناسد (معروف) آرامش می‌یابد و از آنچه نمی‌شناسد، وحشت‌زده‌شده، فرار می‌کند. «عَرَفَ» (بوی خوش) از همین باب است؛ زیرا نفس انسان به واسطه آن به سکونت و آرامش می‌رسد. منکر به معنای کار دشوار و زشت و جهل است.^۱

به اعتقاد راغب اصفهانی: «معرفت و عرفان، شناخت چیزی همراه با تفکر و تدبیر است که اخص از علم می‌باشد».^۲ برخی دیگر گفته‌اند: که اصل در این ماده «اطلاع بر امری و آگاهی از خصوصیات و آثار آن است. معرفت، اخص از علم است، زیرا علم به خصوصیات است، بنابراین، هر معرفتی، علم است ولی هر علمی معرفت نیست».^۳

در ارتباط با دیدگاه‌های یادشده، ملاحظاتی وجود دارد:

یک) کاربرد این واژه در بسیاری از موارد نشان می‌دهد که در «معرفت» ضرورتی برای آگاهی توأم با تفکر و تدبیر نیست، بلکه این نوع از آگاهی، بیشتر معطوف به شناخت‌های سریع و آسانی است که نیازی به تأمل فراوان ندارند. موارد به‌کاررفته در قرآن، به‌خوبی در این زمینه گویایی دارند:

۱. ر.ک: احمد بن فارس، ترتیب مقایس اللغه، ذیل واژه عرف.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه عرف.

۳. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم.

«يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ»^۱ تبهکاران از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند؛
 «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَنَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»^۲ و اگر
 بخواهیم، قطعاً آنان را به تو می‌نمایانیم، در نتیجه ایشان را به سیمایشان می‌شناسی و از آهنگ
 سخن، به [حال] آنان پی خواهی بُرد»؛

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ»^۳ از چهره‌هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی‌یابی؛
 و یا: «وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ»^۴ و چون آیات روشن
 ما بر آنان خوانده می‌شود، در چهره کسانی که کفر ورزیده‌اند [اثر] انکار را تشخیص می‌دهی».
 در هیچ یک از این موارد، شناخت‌ها همراه با پیچیدگی و غموض نیستند، بلکه به راحتی قابل
 دریافت بوده و نیاز به تأمل و تدبّر ندارند. قرآن می‌گوید: «چهره تبهکار، مجرم بودنش را نمایان
 می‌سازد، یا شیوه گفتار افراد، به خودی خود حکایت از حال درون دارد». به دیگر سخن، این
 شناخت‌ها، به سرعت و سهولت به انسان منتقل می‌شوند و البته به همین دلیل است که در دل
 رسوخ می‌کنند (دل بدان اعتراف می‌کند) و در نتیجه شناخت‌های معرفتی، شناخت‌های توأم با
 باور درونی هستند.

مقایسه میان کاربردهای «تعلیم با تعریف»،^۵ و «معلم با مُعْرِف» نیز نشان می‌دهند که گرچه
 هر دو در انتقال آگاهی مشترک هستند، ولی تفاوت معنایی در این جمله که: «الف معرّف ب»
 است، با این جمله که «الف معلم ب» است، کاملاً روشن است. «تعلیم» نیازمند تدبّر و تأمل و
 به کارگیری شیوه‌های خاص خود است در حالی که در «تعریف» چه بسا به صرف ارائه آنچه
 مورد نظر است، شناخت حاصل شود. شاید به همین دلیل است که قرآن به هنگام بیان رسالت
 پیامبر نسبت به مردم، به جای «یَعْرِفَهُمْ» در سه جا از تعبیر «يَعْلَمُهُمْ» استفاده کرده و فرموده است:
 «وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۶ فراگیری کتاب و حکمت کار آسانی نیست و نیازمند تعلیم از
 سوی معلمی چون پیامبر است.

دو برخلاف نظر نویسنده کتاب التحقیق، مبنی بر اینکه در علم، آگاهی به خصوصیات و آثار
 وجود ندارد، ولی در معرفت چنین است، تأمل در آیات ذیل، خلاف آن را ثابت می‌کند:

۱. الرحمن، ۴۱.

۲. حج، ۷۲.

۳. محمد، ۳۰.

۴. حج، ۷۲.

۵. دقت شود که ما به دنبال مفهوم لغوی تعریف هستیم، نه تعریف منطقی که دربرگیرنده حد و رسم است.

۶. بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲.

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»^۱ آیا ندانسته‌اند که خدا راز آنان و نجوای ایشان را می‌داند و خدا دانای رازهای نهانی است؟؛
 «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ»^۲ درحقیقت، خداست که علم [به] قیامت نزد اوست و باران را فرومی‌فرستد و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند؛
 «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»^۳ [خدا] نگاه‌های دزدانه و آنچه را که دل‌ها نهان می‌دارند، می‌داند؛

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»^۴ پروردگارا، تو به من دولت دادی و از تعبیر خواب‌ها به من آموختی».

وقتی خداوند خود را «عَلَّامُ الْغُيُوبِ»، «آگاه به زمان قیامت»، «آگاه به جنین‌های در رحم‌ها» و «آگاه به آنچه در سینه افراد پنهان» است، می‌داند و از آن به «علم» تعبیر می‌کند، آیا می‌توان گفت که در علم، آگاهی به جزئیات نیست ولی در معرفت هست! جالب اینجاست که اساساً قرآن کریم در هیچ موردی مشتقات «عرفان و معرفت» نظیر عَرَفَ (فعل ماضی)، يعرف (فعل مضارع) و عارف (اسم فاعل) را برای خداوند به کار نبرده است.

سه) شاید بتوان گفت سهولت در شناخت مبتنی بر عرفان، به صورت طبیعی، باور و پذیرش را در نفس انسان به وجود می‌آورد و بر همین اساس تفاوت میان «علم و عرفان» و «عالم و عارف» را در این نکته باید دانست که در عرفان، شناخت با باور و پذیرش همراه است، ولی آگاهی حاصل از علم، لزوماً همراه با باور درونی نیست. شما در مواردی مطلبی را با استدلال و برهان می‌پذیرید؛ در اینجا شما «علم» دارید اما «باور» چه؟ پزشک و غَسَّال، هر دو می‌دانند که مرده، فاقد حیات است؛ غَسَّال با آنکه از نظر علم پزشکی، شناخت استدلالی ندارد، ولی باورش بیشتر است. بدین ترتیب، در شناخت‌های مبتنی بر علم، نوعاً بعد استدلالی قوی‌تر، ولی باور قلبی ضعیف‌تر است. در حالی که در شناخت‌های مبتنی بر عرفان بعد استدلالی ضعیف‌تر بوده، ولی با پذیرش قلبی و آرامش درونی همراه است.

چهار) در لغت، «عُرِفَ و نُكِرَ»، «مَعْرِفَهُ و نَكِيرَهُ» و «مَعْرُوفٌ و مَنْكُرٌ» در برابر هم قرار دارند. قرآن نیز بارها مشتقات این دو واژه را همپای هم به کار برده است، نظیر:

۱. توبه، ۷۸.
 ۲. لقمان، ۳۴.
 ۳. غافر، ۱۹.
 ۴. یوسف، ۱۰۱.